

بررسی و تحلیل ساختار روایت در منظومه ویس و رامین گرگانی بر اساس نظریه تودوروف

ملیحه حیدری^۱، فاطمه ریاحی^{۱*}، هوشمند اسفندیارپور^۲، پوران یوسفی پور کرمانی^۱

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بردسیر، دانشگاه آزاد اسلامی، بردسیر، ایران.

سال هجدهم، شماره یازدهم، بهمن ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۷، صص ۲۷۹-۲۵۷

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8042>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: منظومه ویس و رامین یکی از مهمترین آثار عاشقانه و داستانی ادبیات فارسی است که از نظر روایتشناسی قابلیت بررسی عمیقی دارد. این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه تزوتان تودوروف به بررسی و تحلیل ساختار روایی این اثر میپردازد. تودوروف مدل پنج‌مرحله‌ای روایت را معرفی کرده که شامل تعادل اولیه، بحران، گسترش بحران، تلاش برای بازگشت به تعادل، و تعادل نهایی است.

روش‌ها: در این مطالعه، مدل پنج‌مرحله‌ای روایت تودوروف در ویس و رامین تطبیق داده شده و مشخص میشود که چگونه این منظومه ساختار خود را بر اساس این الگو سامان داده است. **یافته‌ها:** ویس و رامین بطور قابل توجهی از الگوی تودوروف پیروی میکند، اما در برخی بخشها دارای پیچیدگیهای روایی خاصی است که آن را از روایتهای خطی متمایز میسازد. از منظر نقد معاصر، این اثر از جنبه‌های جامعه‌شناختی، روانشناختی و زبانشناختی نیز بررسی شده و نشان داده شده است که چگونه مفاهیمی مانند عشق ممنوع، وفاداری، خیانت و تقابل سنت و فردیت در بستر روایت شکل میگیرد. همچنین، مقایسه این منظومه با آثار مشابه در ادبیات فارسی و بررسی تأثیر آن بر سنت روایی بعدی، بخش مهمی از پژوهش را تشکیل میدهد.

نتایج: این تحقیق علاوه بر تحلیل ساختار روایی، به بررسی نقدهای ادبی پیشین در مورد ویس و رامین پرداخته و نشان داده که این اثر نه تنها در زمان خود، بلکه در دوره‌های بعدی نیز مورد توجه بوده است. نتایج این پژوهش میتواند در شناخت بهتر ساختارهای روایت در ادبیات فارسی و درک تأثیر نظریه‌های روایتشناسی بر تحلیل متون کلاسیک مؤثر باشد.

تاریخ دریافت: ۱۹ شهریور ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۲۱ مهر ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۰۶ آبان ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۲۰ آذر ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

ویس و رامین، روایتشناسی، تزوتان تودوروف، ساختار روایی، نقد ادبی.

* نویسنده مسئول:

fatemeh.riahi@iaui.ac.ir

۳۴۳۸۵۰۰۰ (+۹۸ ۳۴)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Study and analysis of the narrative structure in the poetry of Weiss and Ramin Gorgani based on Todorov's theory

M. Heydari¹, F. Riahi^{*1}, H. Esfandiarpour², P. Yousefipour Kermani¹

1- Department of Persian Language and Literature, An.C., Islamic Azad University, Anar, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Bar.C., Islamic Azad University, Bardsir, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 10 September 2025

Reviewed: 13 October 2025

Revised: 28 October 2025

Accepted: 11 December 2025

KEYWORDS

Weiss and Ramin, Narratology,
Tzotan Todorov, Narrative
Structure, Literary Criticism.

*Corresponding Author

✉ fatemeh.riahi@iaui.ir

☎ (+98 34) 34385000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The poem "Weiss and Ramin" is one of the most important romantic and fictional works of Persian literature that can be studied in depth in terms of narratology. This study examines and analyzes the narrative structure of this work using Tzotan Todorov's theory. Todorov introduced a five-stage narrative model that includes initial equilibrium, crisis, expansion of crisis, attempt to return to equilibrium, and final equilibrium.

METHODOLOGY: In this study, Todorov's five-stage narrative model is adapted to "Weiss and Ramin" and it is determined how this poem has organized its structure based on this model.

FINDINGS: "Weiss and Ramin" significantly follows Todorov's model, but in some parts it has certain narrative complexities that distinguish it from linear narratives. From the perspective of contemporary criticism, this work has also been examined from sociological, psychological and linguistic aspects and it has been shown how concepts such as forbidden love, loyalty, betrayal and the confrontation between tradition and individuality are formed in the context of the narrative. Also, comparing this poem with similar works in Persian literature and examining its impact on the subsequent narrative tradition constitute an important part of the research.

CONCLUSION: In addition to analyzing the narrative structure, this research has examined previous literary criticisms of Weiss and Ramin and has shown that this work has been of interest not only in its time, but also in subsequent periods. The results of this research can be effective in better understanding the narrative structures in Persian literature and understanding the impact of narratological theories on the analysis of classical texts.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8042>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 16	 0	 0

مقدمه

ادبیات روایی همواره بستری برای بررسی تحولات اجتماعی، فرهنگی و فکری جوامع بوده است. منظومه ویس و رامین، اثری برجسته از فخرالدین اسعد گرگانی، یکی از نخستین نمونه‌های داستان‌سرایی عاشقانه در ادبیات فارسی محسوب می‌شود که به واسطه ساختار منسجم و روایت پویای خود، مورد توجه پژوهشگران مختلف قرار گرفته است. این منظومه نه تنها از نظر زبانی و سبک‌شناسی اهمیت دارد، بلکه از منظر روایت‌شناسی و ساختار داستانی نیز قابل تحلیل و بررسی است.

در این پژوهش، تلاش می‌شود تا ساختار روایی ویس و رامین با تکیه بر نظریه روایت تزوتان تودوروف بررسی گردد. تودوروف، که یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان روایت‌شناسی است، مدلی پنج‌مرحله‌ای برای تحلیل ساختار داستان ارائه داده که شامل مراحل تعادل اولیه، بحران، گسترش بحران، تلاش برای بازگشت به تعادل، و تعادل نهایی است. بر این اساس، در این پژوهش بررسی خواهد شد که آیا ویس و رامین از این الگوی کلاسیک پیروی میکند یا خیر و چگونه تحول روایت در این منظومه شکل می‌گیرد.

علاوه بر بررسی ساختار روایی، نقدهای معاصر درباره ویس و رامین نیز مورد تحلیل قرار خواهند گرفت. از دیدگاه جامعه‌شناختی، این منظومه بازتاب‌دهنده تقابل میان سنت‌های اجتماعی و عشق فردی است. از منظر زبانشناختی، نحوه روایت، استفاده از صنایع ادبی و سبک بیان، در شکلهای به داستان نقش مهمی ایفا میکنند. در نهایت، نقدهای روانشناختی و تطبیقی نیز در فهم عمیق‌تر روابط شخصیت‌ها و انگیزه‌های آن‌ها مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

بنابراین، هدف این پژوهش، تحلیل جامع و چندبعدی ویس و رامین از منظر روایت‌شناسی و نقد ادبی معاصر است تا مشخص شود چگونه این اثر کلاسیک در ساختار روایی خود، تحولات شخصیتی و مضامین عاشقانه را با استفاده از الگوهای روایت‌شناختی شکل داده و چه تأثیری بر ادبیات پس از خود گذاشته است.

تزوتان تودوروف کنش شخصیت‌ها را در شکل‌گیری روایت امری محوری میداند. به اعتقاد وی در روایت باید کنشی برملا شود و تحولی صورت گیرد. در واقع هر تحولی به منزله حلقه روایی دیگری است که به زنجیره داستان افزوده میشود. بدین ترتیب کنشهای یکی پس از دیگری می‌آید و در اغلب موارد با یکدیگر رابطه‌ای علت و معلولی برقرار میکنند (تودوروف، ۱۳۷۷: ۹۰). طبق نظر وی داستان با وضعیتی پایدار شروع میشود سپس نیرویی تعادل آن را بر هم می‌زنند و موقعیت ناپایداری ایجاد میشود و با کنش قهرمان داستان موقعیت، دوباره به حالت پایدار بر میگردد.

فروزانفر درباره چگونگی کار فخرالدین اسعد گرگانی می‌گوید: «فخرالدین از شعرای شیرین سخن و ساده‌گوی ایران است. اشعار او همه طبیعی و از هرگونه تکلف خالی است. معانی زیبا را برخی پیرایه‌های لفظی در بر می‌گیرد و (وی) همت خود را بر ایجاد نوادر تعبیر، مقصور نمیکند. دل او پر شور و فکر وی وسیع و بلند. و بدین جهت صنایع و تکلفات ادب در مدنظر او بی‌ارج و بهاست در وصف مناظر حسی تواناست و در نمایش آنها پای کم از دیگران ندارد.» (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۳۶۲-۳۶۴). این منظومه از جهت لفظ و بیان، ساده و شیوا و روان است. تأثیر واژه‌های عربی در آن کم، و تعبیرها و لغتهای کهنه و اصیل زبان پهلوی در آن فراوان است (تاجبخش و حسن‌پور، ۱۳۹۰: ۱۸۴).

تحلیل محتوای کیفی

سطح داستانی و تحلیل داستان

از منظر روایت چون شاه موید شهروی زیبارو را در جشن نوروزی میبیند به وی دل میبندد و شهرو را خواستگاری میکند اما شهر و پاسخ میدهد که پیشتر با قارن، پادشاه همدان، ازدواج کرده و چند پسر دارد پس شاه موید و شهر و پیمانی مبنی بر این که اگر دختری زاد به هم سری وی درآورد میبندند. ویس و رامین برادر کوچکتر شاه موید، در کنار هم در سرزمین خوزان بزرگ میشوند اما پس از ده سال شهرو ویس را به زادگاه بر میگرداند؛ و چون همسری شایسته وی نمیبیند شهرو را به عقد برادرش ویرو، در می‌آورد لیکن هر دو مراد نمیابند و جدا میشوند. شاه موید آوازه زیبایی ویس را می‌شنود و به جنگ ویرو میرود و گرچه شکست میخورد اما قارن کشته میشود و شاه موید بنا بر رسم آن زمان اختیار ویس و ویرو را به دست میگیرد و آنان را با خود به مرو میرود و رامین برادر کوچکتر شاه موید بار دیگر ویس را میبیند و عاشق او میشود. رامین پس از مدتی با گل ازدواج میکند و ویس از فراق رامین بیمار می‌شود و ده نامه بدو مینویسد. رامین از گل سیر شده است. پس با خواندن نامه‌ها به یاد ویس می‌افتد و نامه‌ها را جواب میدهد. بعد از مدتی به مرو می‌آید و ویس را میبیند پس از گفت‌وگوهای بیشمار از هم جدا میشوند اما هر دو از این جدایی ناخشنودند و نهانی همدیگر را میبینند و یک ماهی با هم خوش میگذرانند. نتیجه این ملاقاتها آن می‌شود که رامین خود را به موید نشان دهد. و سه ماه نزد شاه موید ماند نهانی ویس را دید و خوشیها کردند لیکن باز به گرگان برگشت و پس از جدایی مجدد اندوهگین و با مشورت با دایه خود دوباره نامه‌ها نوشته میشود و رامین هم آنها را جواب میدهد و با مکر به کهنزد میرود و برادر کوچک خود (زرد) را میکشد و گنجهای شاه موید را بر میدارد و به دیلمان میگریزد و بعد از سه روز شاه آگاه میگردد و لشکر به دیلمان میکشد اما شاه موید به دست گراز کشته میشود و رامین بر تخت شاهی مینشیند و اگرچه در دل خوش حال است اما یک هفته عزای عمومی اعلام میکند و با همه بزرگان راهی خراسان میشوند و خود به جای شاه شاهان بر اریکه قدرت مینشیند به ویس میپیوندد و تا زمان مرگ یعنی هشتادویک سالگی ویس با رامین خوش میگذرانند. رامین هم بعد از وفات ویس یکی از فرزندان را به تخت مینشانند و خود تا زمان مرگ یعنی تا صدوده سالگی به آتشگاه مینشیند.

بررسی سطح داستانی روایت

کار اصلی تحلیل ساختاری و شناخت ارزشهای ساختاری متن با مشخص کردن عناصر تشکیل‌دهنده ساختار و بررسی روابط و تمهیدات و شگردهای حاکم بر آنهاست. در حوزه طرح، کنشها و موقعیت آنها نسبت به یکدیگر و نیز کل ساختار مورد نظر است. در بررسی جهان داستان اثر طرح ساختار نحوه حرکت کنشها را از آغاز تا میانه و پایان تنظیم میکند. ضمن این که توالی زمانی و انگیزه‌ها و روابط علی و معلولی هم در این زمینه بایسته و پذیرفتنی است رویدادها طرح داستانی را شکل میدهند. مقصود از رویدادهای متوالی هر حادثه، حالت ادراک تصمیم با تغییر ذهنی و فکری است که از نظر علی یا منطقی در شکل دادن به طرح روایت یا پیش برد آن مؤثر است و حذف آن سیر منطقی روایت را مختل میکند (محمدی، ۱۳۹۰: ۱۴۶) ویس و رامین همچون آثار داستانی دیگر یک طرح داستانی دارد که مؤلف به عنوان یک شاعر و داستان سرا در فضای آن هنر آفرینی کرده است. در داستان ویس و رامین داستانهای فرعی متعددی وجود دارد که هر یک از آنها میتواند داستانهای مستقل باشد.

معروفترین فرعی آن عبارت است از جنگ موید با قیصر روم جنگ رامین با زرد، عشق رامین با گل و ... طرح کلی داستان از آغاز تا پایان با کنار نهادن داستانهای فرعی - چنین است.

نمود نحوی روایت

تزوتان تودوروف به عنوان یک روایت‌شناس ساختارگرا با تأثیر مستقیم از زبان و زبان‌شناسی در نظریه خود قصد دارد تا با برابر نهادن اجزای جمله و تقلیل داستانها تا حد یک جمله خبری، نحو و چگونگی ترکیب اجزای داستانها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. هدف او از این کار دستیابی به کوچکترین واحد روایی و نحوه ترکیب سکانسهای تشکیل دهنده روایتها است. در نتیجه نمود نحوی روایتها در نظر او دارای اهمیت بیشتری از نمود کلامی است، زیرا متن و ساختمان روایتها و آنچه که خواننده با آن روبرو میشود ارتباط مستقیمی با نحو و ترکیب اجزای روایتها دارد. در واقع تودوروف با اعمال کردن الگویی دستوری به متون روایی در پی کشف لانگ (زبان) روایت است (برسler، ۱۳۹۳: ۱۳۴). نمود نحوی که در فن بیان باستان دیسپوزیتیو، نامیده میشود و ارسطو آن را در تراژدی اجزای طولی مینامد تا زمانی که فرمالیستهای روسی در دهه بیست قرن نوزدهم آن را مورد بررسی قرار دهند بیش از دیگر جنبه‌ها مطرود مانده بود. از آن پس این جنبه در کانون توجه پژوهشگران و بویژه کسانی قرار گرفت که دارای گرایشهای ساختاری هستند (تودوروف، ۱۳۸۲: ۳۴). از منظر روایت‌شناسان ساختارگرا مهمترین قیاس زبان‌شناسانه قیاس میان ساختار روایت و نحو جمله است. بر پایه این قیاس پرداخت کلی قصه از قواعد قراردادی معینی پیروی میکند همانگونه که پرداخت جمله از قواعد نحوی پیروی میکند (هارلند، ۱۳۸۱: ۳۶۱). نحو در روایت درباره این که یک متن چه معنایی دارد سخن نمیگوید بلکه به چگونگی حصول معنا میپردازد (گرین و لیهان، ۱۳۸۳: ۱۱۴). بعبارت دیگر همانگونه که نمود زبان را میتوان از طریق گرامر زبان توضیح داد، از طریق شناخت گرامر «نحو» داستان نیز میتوان ساختهای متفاوت متن و چند سویگی آن را درک کرده (فلکی، ۱۳۸۲: ۲۸). تودوروف معتقد است که با تجزیه و تحلیل روایتها میتوان به واحدهایی صوری دست یافت که با اجزای کلام دستوری مثل اسم خاص صفت و فعل شباهتهای چشمگیری دارند (اخوت ۱۳۷۹: ۲۵۹). روش تودوروف این است که ابتدا هر داستان را به یک چکیده نحوی پوست کنده تقلیل دهد و عملیات تحلیلی را روی همان چکیده انجام دهد (اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۶۰).

بررسی «ویس و رامین» از دیدگاه تودوروف نشان میدهد که این منظومه از یک ساختار روایی کلاسیک پیروی میکند که در آن، یک وضعیت تعادل اولیه به دلیل یک عامل خارجی دچار آشوب میشود، شخصیتها در برابر این آشوب واکنش نشان میدهند، در نهایت بحران حل شده و یک تعادل جدید شکل میگیرد. این روایت، که شباهت زیادی به رمانهای عاشقانه مدرن دارد، یکی از نمونه‌های برجسته عشق ممنوع در ادبیات فارسی است. این تحلیل نشان میدهد که «ویس و رامین» از نظر ساختار روایی، نمونه‌ای کامل از نظریه تودوروف است که میتواند الگویی برای تحلیل سایر متون روایی نیز باشد.

آغاز داستان و معرفی شخصیتها (تعادل اولیه)

در این مرحله، شخصیتها در وضعیت اولیه خود قرار دارند و همه چیز در نظم خاص خود است. ویس، به عنوان دختر شاهزاده، زندگی بی‌دغدغهای دارد. او به عنوان یک شخصیت اصلی، در محیطی از امنیت و رفاه زندگی میکند. از سوی دیگر، رامین که جوانی شاهزاده است، از خانواده‌ای سلطنتی و قدرتمند به دنیای سرشار از فرصتهای عالی تعلق دارد. او در آغاز به عنوان فردی بی‌غم و شاد، بر طبق هنجارهای اجتماعی رفتار میکند.

در این مرحله، شخصیتها بطور کامل در درون ساختار اجتماعی خود زندگی میکنند. آنها بطور ناخودآگاه با هنجارها و آرمان‌های فرهنگی خود هماهنگند و این به شکل اولیه‌ای از ساختار درونی‌شان، یعنی «تعالُد»، ارتباط دارد. رفتارهای آنها بیشتر در چارچوب انتظارات اجتماعی قرار دارند و هیچ‌کدام در این مرحله قصد تغییر و چالش با این نظام را ندارند.

تأثیر در ساختار

در این مرحله، ساختار اولیه داستان به‌طور کامل در چارچوبهای اجتماعی مشخصی قرار می‌گیرد. این حالت استراحت و سکون به‌طور مؤثری در ایجاد تضادهای بعدی تأثیر می‌گذارد. شخصیتها همچنان در جریان روال معمول زندگی‌شان به سر می‌برند.

آشوب و بحران اولیه (برهم‌خوردن تعادل)

وقتی که عشق رامین به ویس شروع می‌شود، این بحران و آشوب در ساختار روایت ایجاد می‌شود. این نقطه از روایت به شدت به شخصیتها وابسته است، زیرا این بخش از داستان، چالشهای درونی شخصیتها و تغییر در رفتارهای آنها را نشان می‌دهد. عشق ناگهانی رامین به ویس از طرفی و احکامات و واکنشهای ویس از طرف دیگر، به تدریج ساختار اولیه‌ای که بر مبنای قوانین و سنتها بوده، را به چالش میکشد.

ویس: ویس در این مرحله با تضاد درونی بزرگی روبه‌رو می‌شود. او که ابتدا هیچ علاقه‌ای به ازدواج با شاه موید ندارد، به تدریج و با مواجهه با احکامات و عشق رامین، دچار سردرگمی می‌شود. او نمی‌خواهد تحت سلطه و ازدواج اجباری قرار گیرد، ولی در عین حال میداند که این تصمیمات ممکن است چه تبعات سنگینی به دنبال داشته باشد.

رامین: رامین با عشق خود به ویس، از قوانین اجتماعی و خانوادگی عبور میکند و این موضوع باعث ایجاد دگرگونی‌هایی در شخصیت او می‌شود. او دیگر فقط یک شاهزاده خوشگذران نیست، بلکه فردی است که احساساتش را در دل این تغییرات می‌بیند و به‌طور فعال به سمت ویس می‌رود.

تأثیر در ساختار

این مرحله که با بحران همراه است، میتواند به عنوان نقطه‌ای شناخته شود که شخصیتها دیگر تنها تحت فشار ساختارهای اجتماعی زندگی نمی‌کنند. آنها درگیر انتخابهای شخصی خود میشوند و ساختارهای جدیدی برای داستان ایجاد میکنند. در واقع، شخصیتها این بحرانها را از نظر روانی تجربه میکنند که بر ساختار کلی روایت تأثیر می‌گذارد.

واکنش به بحران (مقابله با آشوب و تنش‌ها)

در این مرحله، شخصیتها در تلاشند تا راه‌حلی برای بحرانهای خود بیابند. رامین تصمیم می‌گیرد که برای رسیدن به ویس تلاش کند و هرگونه خطر را پذیرفته تا معشوق خود را بیابد. او نامه‌هایی مینویسد و حتی بطور مخفیانه به دیدار ویس می‌رود. ویس نیز در آغاز به مقاومت خود ادامه می‌دهد، اما در نهایت تصمیم می‌گیرد به این کشمکشها پاسخ دهد.

ویس: او در این مرحله دچار تحول روانی می‌شود. از مقاومت اولیه به سمت پذیرش عشق رامین می‌رود. این تغییر در رفتار ویس نشان‌دهنده یک پیشرفت در شخصیت او است، زیرا او دیگر درگیر تنها نقش یک دختر سلطنتی نیست بلکه خود را در یک کشمکش احساسی می‌بیند که تغییرات زیادی در درونش ایجاد میکند.

رامین: رامین در این بخش از داستان با شجاعت بیشتری وارد عمل میشود. او تصمیم میگیرد که به طور کامل با خانواده‌اش و جامعه‌ای که او را محاصره کرده، مبارزه کند تا به معشوق خود برسد.

تأثیر در ساختار

این مرحله تحول عمیقی در شخصیتها ایجاد میکند. آنها دیگر از ساختارهای سنتی و اجتماعی صرفاً تبعیت نمیکند و وارد مرحله‌ای میشوند که خواسته‌های درونی‌شان به عنوان محرکهای اصلی داستان عمل میکنند. این تغییرات موجب بسط و گسترش ساختار درونی داستان میشود.

بازگشت به تعادل (حذف بحران و پذیرش واقعیت جدید)

در پایان، ویس و رامین با هم می‌مانند و مشکلاتشان را پشت سر میگذارند. بویژه، وقتی که شاه موبد میمیرد، این دو شخصیت میتوانند به یک تعادل جدید دست یابند.

ویس: او در این مرحله به طور کامل از تسلیم به ازدواج اجباری عبور میکند و در کنار رامین زندگی جدیدی را آغاز میکند.

رامین: رامین نیز دیگر نه تنها در تصمیمات خود ثابت قدم است، بلکه این نقطه نشان‌دهنده بلوغ روانی و اجتماعی او است. او از یک فرد سرشار از هیجان به فردی متعهد و مسئول تبدیل میشود.

تأثیر در ساختار

در این قسمت، دیگر هیچگونه آشوبی وجود ندارد و شخصیتها به سطح جدیدی از تعادل میرسند که در آن هر دو شخصیت به خواسته‌های شخصی خود رسیده‌اند و از فشارهای اجتماعی و سیاسی آزاد شده‌اند. ساختار نهایی داستان، نشاندهنده‌ای از تحولی بزرگ در هر دو شخصیت و گشودن درهای جدید به روی زندگی‌شان است.

این تحلیل نشان میدهد که ساختار روایت در «ویس و رامین» بطور کیفی به وسیله تغییرات درونی شخصیتها و تغییر رفتارهای آنها شکل میگیرد. بحرانها و آشوبهای آغازین، تغییرات روانی و رفتاری شخصیتها را میسازند که در نهایت منجر به ایجاد تعادل جدید در زندگی آنها میشود. هر شخصیت از حالت اولیه خود فراتر میرود و ساختار جدیدی از رفتار و تصمیمات شخصی به وجود می‌آید که بر شکلگیری نهایی داستان تأثیر میگذارد.

داستان ویس و رامین به این صورت رخ مینماید که کشمکش میان دو جبهه به اصطلاح خیر و شر در میگیرد حق رامین اگرچه از نظر شرعی محق نیست ولی خواننده او را بر حق میداند و شر (موبد) علیه هم وارد عمل میشوند و بالاخره حق پیروز میشود و قصه به ازدواج و وصال ختم میشود. در داستان جزئیات چندان مطرح نمیشود و با کلی‌گرایی مواجه میشویم ایستایی شخصیتها کاملاً در ویس و رامین صدق پیدا میکند در هیچکدام از قهرمانان، تغییر آنچنانی خواه مثبت یا منفی نمیبینیم زمان و مکان در داستان واضح و مشخص نیستند. گاه مسیرهای طولانی در مدت زمان کوتاهی طی میشود و گاه مکانهای دور در داستان خیلی نزدیک به هم در نظر گرفته میشوند و با زمان خود قصه هم اصلاً مشخص نیست و باید از طریق قرائن و شواهد، به حدس و گمان متوسل شد.

همانی قهرمانان در مکالمه و سخن گفتن که در داستان آن را مشاهده میکنیم سرنوشت نقش اصلی را در داستان ویس و رامین بازی میکند ویژگی شگفت‌آوری در منظومه وجود ندارد؛ زیرا اتفاق خارق‌العاده و ناگهانی پیش نمی‌آید ولی حال و هوای مسلط بر داستان بگونه‌ای است که خواننده با طوع و رغبت آنرا پی میگیرد.

با خصوصیت استقلال یافتگی حوادث در منظومه فخرالدین اسعد فقط در داستان فرعی ازدواج رامین با گل گورابی که خود استانی مستقل است روبرو می‌شویم داستان ویس و رامین یک داستان بسیار قدیمی است و آداب و رسوم فرهنگ و عقاید خاص همان روزگار قدیم است.

موضوعش نیز همان است که در اکثر قصه‌های قدیمی بلند فارسی وجود دارد یعنی عشق و فراق و سرانجام وصال عناصر مشترکی در قصه‌های ایرانی به چشم می‌خورد که در اکثر منظومه‌های عاشقانه یافت می‌شود ویس و رامین نیز از این قاعده مستثنی نیست، آن عناصر عبارتند از: ۱. دایه‌ای که بین عاشق و معشوق بصورت پنهان ارتباط برقرار می‌کند؛ ۲. گوری که قهرمان در تعقیب آن به قصر یا جایی می‌رسد و مکان معشوق را می‌یابد؛ ۳. صحنه‌ای از بزم دختران در دشت و باغ؛ ۴. درویش یا جوانمردی که به قهرمان کمک می‌کند؛ ۵. صحنه‌ای که قهرمان در آن لباس می‌پوشد؛ ۶. وجود یک تاجر ثروتمند؛ ۷. جادوگری که معشوق را اسیر می‌کند؛ ۸- وصف باغی بزرگ؛ ۹- جستجو برای یافتن گنج؛ ۱۰. سفر به شهری غریب؛ ۱۱. وصف قصری بزرگ؛ ۱۲. پادشاه بی‌خبر و وزیر مکار؛ ۱۳. بزرگ شدن عاشق و معشوق با هم از کودکی و جدا شدن در جوانی؛ ۱۴. جواب دادن به پرسشهای پدر معشوق؛ ۱۵. کسی که هر شب قصه‌ای نقل می‌کند. (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۲۴)

با کمی دقت در داستان متوجه می‌شویم که بیشتر این عناصر در منظومه ویس و رامین یافت می‌شود وجود دایه‌ای که به کار عاشق و معشوق کمر می‌بندد. بزمی که موبد بر پا می‌دارد و زیبارویان سراسر کشور را فرا می‌خواند وجود بهگوی فرزانه و پند و اندرز دادن او به رامین که یکی از قهرمانان اصلی است جادوگری دایه که البته به نفع قهرمانان است. توصیف که در منظومه بسیار به چشم می‌خورد رفتن رامین به کوهستان و گوراب، سفری است که مسیر داستان را تا حدی تغییر می‌دهد در اشکفت دیوان و توصیف آن یادآور قصری است که در بیشتر داستانهای عاشقانه وجود دارد ویس و رامین نظیر لیلی و مجنون از کودکی با هم بزرگ می‌شوند ولی در جوانی اگرچه از هم جدا نیستند ولی به صورت علنی جدا هستند و از هم منع شده‌اند. در ویس و رامین حتی بسیاری از ویژگیهای رمانس اروپایی را می‌توانیم ببینیم زیرا رمانها بسیاری از خصوصیات قصه‌های بلند فارسی را دارند و مثل قصه‌ها بر محور حوادث می‌گردند و به محیط اجتماعی و خصوصیات ذهنی و روحی شخصیتها بی‌اعتناست، به همین دلیل در آن پیرنگ داستانی وحدت و انسجام درونی چندانی ندارد و هدفی جز سرگرم کردن برای خود نمی‌شناسد. رمان نیز اگر چه نوع ادبی جدید به نثر و دارای طول شایان توجه و پیچیدگیهای خاصی است؛ ولی بسیاری از خصوصیاتش در انواع دیگر ادبیات تخیلی مصداق پیدا می‌کند در یک نوع از زمان با عنوان زمان رمانتیک توجه زیادی به اعمال قهرمانی حوادث غیر واقعی و خیالی می‌شود و اغلب این اعمال برای وصال به معشوق صورت می‌گیرد با این خصوصیات تشابه زیادی به قصه‌های بلند عاشقانه فارسی دارد. داستان نیز از آنجا که کیفیت عاملی است که در هر اثر خلاقه‌ای وجود دارد و در برگیرنده کشمکش بین دو نیروی متضاد و یک هدف است؛ می‌تواند بر ویس و رامین مصداق پیدا می‌کند. با توجه به توضیحات داده شده می‌توان ویس و رامین را یک قصه یا رمانس عاشقانه و منظوم فارسی بدانیم.

عناصر داستانی و بررسی آن در منظومه

موضوع

موضوع عشق که در داستانها با آن مواجهیم از پیچیده‌ترین مقوله‌هایی است که انسان از آغاز حیات معنوی خویش تا کنون با آن درگیر بوده است در درون آن اسیر بوده به کمک آن اوج گرفته به انگیزه آن حرکت کرده در اعماق آن غرق شده و هنوز هم در آستانه آن مانده است. محور و موضوع بیشتر آثار ادبی عشق است عشق به زن عشق

به مقام، عشق به انسانیت اما هر نویسنده موضوع را با چشم دیگری دیده و دریچه‌ای دیگر گشوده است (مبشری، ۱۳۵۹: ۷۲).

به گفته خواجه بزرگ حافظ شیراز:

یک نکته بیش نیست غم عشق و این عجب که هر زبان که میشنوم نامکرر است
(حافظ، ۵/۵۷)

عشق زن و مرد به هم موضوع بسیار نیرومندی برای نوشتن است و محور ماجراهای بسیاری از داستانها (ابراهیمی، ۱۳۶۹: ۲۷۲). و این نوع از عشق همانست که در داستان ویس و رامین با آن روبرو میشویم عشقی از نوع جسمانی نه عرفانی داستانی کاملاً طبیعی و به دور از هرگونه تصنع و غازه‌بندی، صحنه‌ها عادی، قهرمانان خاکی و زمینی نه فوق بشری توصیفات طبیعی و نزدیک به ذهن و همه چیز همانست که حقیقتاً وجود دارد. به عبارتی میتوانیم موضوع کتاب را حماسه شور جوانی بنامیم جوانی در مقابل پیری و در آخر هم این نیروی پراتهاب جوانی است که بر نیروی سست پیری غلبه میکند. در مورد انتخاب این موضوع و منظومه عاشقانه سراسر وصال و خوشی ویس و رامین اگر افسانه‌ای را که در مورد عاشق شدن و ناکام ماندن شاعر بیان میکنند بپذیریم باز هم این نمیتواند تنها انگیزه یا انگیزه کافی برای سرودن این داستان باشد.

گفتگو

گفتگو به معنای مکالمه، صحبت کردن با هم و مبادله افکار و عقاید است. به عبارت دیگر صحبتی که میان دو شخص رد و بدل میشود با آزادانه در ذهن شخصیت واحدی در اثر ادبی پیش می‌آید گفتگو نامیده میشود گفتگو از عناصر مهم داستان است پیرنگ را گسترش میدهد. درونمایه را به نمایش میگذارد شخصیتها را معرفی میکند و عمل داستانی را به پیش میبرد. به داستان زندگی میبخشد و در حکم عمل داستانی است؛ زیرا در گفتگو نیز چیزی اتفاق می‌افتد. چیزی که بر اثر صحبت دو نفر صورت میگیرد از این نظر پویاست و به داستان، تحرک و طراوت میبخشد (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۶۵-۴۶۳)

مراد ما از گفتگو در داستان ویس و رامین سخنانی است که فخرالدین آنها را از قول قهرمانان داستان نقل میکند نه مقوله گفتار بطور کلی و از زبان داستانسرایی بیشتر به آن سخنانی میپردازیم که قهرمانان در با خود اندیشیدنها، گفت‌وشنودها، پرسش و پاسخها، نیایشها، سوگواریها و... درآمیخته با کردار بر زبان آورده‌اند. در داستانها با گفتگو به صورت عامتری مواجه میشویم که گفتار نامیده میشود و انواعی دارد. گفتار در داستان ویس و رامین بگونه‌های زیر وجود دارد: گفت‌وشنود (دیالوگ)، سخن گفتن قهرمانان با خویش، مونولوگ، نامه‌نگاری، سرزنش، دشنام، پرسش و پاسخ، فرمان و رسالت و پیغام، تشویق و تحریک، رایزنی، پند و اندرز، سرودگویی، توبه، تحسین و گله و شکایت که به صورت جداگانه به هر یک میپردازیم ولی به دلیل وسعت منظومه به برجسته‌ترینشان اشاره میکنیم.

گفت‌وشنود

اولین گفت‌وشنودی که در داستان با آن مواجهیم بین موبد و شهرو است که موبد از شهرو خواستگاری میکند و شهرو بگونه‌ای که شاه ناراحت نشود و نیز به صورتی صریح و قانع‌کننده به او جواب رد میدهد. گفت‌وشنود اولین گفت‌وشنودی که در داستان با آن مواجهیم بین موبد و شهرو است که موبد از شهرو خواستگاری میکند و شهرو بگونه‌ای که شاه ناراحت نشود و نیز به صورتی صریح و قانع‌کننده به او جواب رد میدهد.

بدو گفت ای جهان کامگاری چرا بر من همی افسوس داری

نه آنم من که یار و شوی جویم کجا من نه سزای یار و شویم
(اسعد گرگانی، ۱۵-۱۴/۲۶)

سپس میگوید که فرزندان سالاران و گردان گشته‌اند بویژه ویرو او درخور نیست من که ما در آنهایم به دنبال یار و شوی باشم و بعد از زیباییش در جوانی و گذشت جوانی، سخن میگوید: گفت‌وشنود بعدی بین ویس و رامین صورت میگیرد و مربوط به زمانی است که رامین از ازدواج با گل پشیمان میشود و به نزد ویس باز میگردد این گفت‌وشنود که بیش از پانصد بیت میباشد سراسرش ویس رامین را مورد عتاب و سرزنش قرار میدهد و از بی‌وفایی او میگوید. رامین نیز فقط پوزش میطلبد و عذرهای میخواهد این ناز و عتابها سرانجام به جایی ختم میشود. که ویس پنجره قصر را میبندد و خود به درون قصر میرود و رامین را تنها در برف رها میکند. اما چیزی نمیگذرد که پشیمان میشود و ابتدا دایه را به دنبال رامین میفرستد و سپس خود از پی او میرود و در برف و بوران به او میرسد و دوباره گفت‌وشنود از سر گرفته میشود تا اینکه بالاخره نزدیک صبح یکدیگر را میبخشند. نمونه‌ای از گفت‌وشنود آن دو:

سمن	بر	ویس	گفت	ای	بی‌وفا	رام	گرفتار	بلا	گشتی	سرانجام
چنین	باشد	سرانجام	گنجهکار	شود	روزی	به	دام	اندر	گرفتار	
نبید	خورده	ناید	باز	جامت	همیدون	مرغ	جسته	باز	دامت	
به	مرد	اندر	کنون	بی‌خانه‌ای	تو	ز	چندین	دوستان	بیگانه‌ای	تو

(۴۳۴-۳۲۷/۴۳۰)

رامین

به پاسخ گفت رامین دلزار مکن ماها مرا چندین میزار
مزن تیر جفا بر من از این بیش که کردی سر به سر جان و دلم ریش
(۴۵۷/۴۶۰-۳۲۸)

سخن گفتن قهرمانان با خویش (مونولوگ)

سخن گفتن رامین با خود که با یک نگاه عاشق ویس زیبا میشود و آرزو میکند، کاش ویس از حال زارش خبر داشت و نیز آرزو میکند کاش میتوانست یکبار دیگر روی او را ببیند.

چه	بودی	گر	دگر	ره	باد	بودی	ز	روی	ویس	پرده	در	ربودی
چه	بودی	گر	یکی	آهم	شنودی	نهان	از	پرده	آن	عارض	نمودی	
چه	بودی	کو	رخ	زردم	بدیدی	فغان	و	آه	پردرم	شنیدی		
شدی	رحمش	به	دل	از	روی	زردم	بخشودی	بر	این	تیمار	و	دردم

(۶۶/۴۴-۴۰)

زمانی که ویس رامین را در جشن میبیند و عاشق او میشود با خودش حرف میزند که چرا باید تنها بمانم حال که از مادر و برادر جدا گشتم تا کی باید غم بخورم

چرا	چندین	به	تنهایی	نشینم	بلا	تا	کی	کشم	نه	آهنینم
از	این	بهرتر	دلارایی	نیایم	سر	از	پیمان	و	فرمانش	تنایم

(۲۶-۲۵/۱۱۲)

b. نامه‌نگاری

نامه‌نگاری در منظومه ویس و رامین زیاد به چشم می‌خورد اولین مورد، نامه نوشتن دایه به شهر و است که از او می‌خواهد دخترش ویس را به نزد خود باز گرداند. زیرا بزرگ شده و مستقل گشته است و دایه دیگر از عهده نگه‌داریش بر نمی‌آید.

جو قد ویس بُت‌پیکر چنان شد که همبالای سرو بوستان شد
پراکنده شده در شهر نامش ز دایه نامه‌ای شد نزد مامش
بپروردم ورا چونانکه بایست به هر رنگی و هر بویی که شایست
همی ترسم که گر پرواز گیرد به کام خود یکی انباز گیرد
(۱۰-۹-۴-۱/۳۰)

هنگامی که شهر و ویس را به برادرش و برو می‌دهد موبد به دست زرد، برادر ناتنی خود به شهر و نامه مینویسد و پیمان گذشته را یادآور می‌شود.

تو خود دانی که ما با هم چه گفتیم به پیمان دست یکدیگر گرفتیم
به مهر و دوستی پیوند کردیم وزان پس هر دو آن سوگند خوردیم
(۴۵-۴۴/۳۵)

اما مهمترین نامه‌نگاریها بین ویس و رامین است ابتدا رامین بی‌وفایی میکند و زمانی که به گل میگوید تو شبیه ویس هستی و او خشمگین میشود رامین برای آنکه از عصبانیتش بکاهد؛ همان لحظه برای ویس نامه مینویسد و از ازدواجش با گل برایش میگوید.

یکی نامه نوشت آن بی‌وفا یار به یاری بس وفا جوی و وفادار
به نامه گفت ویسا هیچ دانی که چند آمد مرا از تو زبانی
مرا گل زن بود تا روز جاوید چو او باشد، نخواهم ماه و خورشید
(۴۳/۲۸۴ و ۴۲-۴۳/۲۴۲)

به دنبال نامه سراسر جفای رامین ویس نامه‌ای به او مینویسد و تقاضای دیدار میکند و ده نامه معروفش را مینویسد که پر از سوز و گذار و در نهایت شکستگی خاطر است. مفهوم نامه‌هایش در صفت آرزومندی و درد و جدایی دوست را به یاد داشتن و خیالش را به خواب دیدن در مورد بدل جستن بر دوست خشنودی بر فراق و امید به وصال در جفا بردن از دوست در نواختن و خواندن دوست در گریستن به جدایی و نالیدن در تنهایی در مورد خبر دوست پرسیدن در زاری نمودن در دعا کردن و دیدار دوست و در آخر نامه‌ها، درودهایی بسیار زیبا برایش می‌فرستد.

درود از من بدان ماه دو هفته که دارد ماه بخت من گرفته
درود از من بدان شاخ صنوبر که دارد شاخ کامم خشک و بی‌بر
درود از من بدان دیبای رنگین درود از من بدان مهتاب و پروین
درود از من بدان سرو گل‌اندام که دارد مر مرا دلخسته مادام
(۵۸۲-۵۸۱-۵۷۵-۵۷۳/۲۸۴)

c. رایزنی

موید با برادرانش رامین و زرد به مشورت مینشیند که در طی آن رامین موید را از عشق ویس بر حذر میدارد و زرد تحریک میکند.

چو رامین را هوا در دل بر آشفست ز روی مهربانی شاه را گفت
میر شاها چنین رنج اندرین کار مخور بر ویس و بر خویش تیمار
تو دی ماهی و آن دلبر بهار است رسیدنتان به هم دشوار کار است
(۲۸/۶ و ۱۶ - ۵۵-۱۵)

d. پند و اندرز

ویرو خواهرش را نصیحت میکند معایب رامین را بر می‌شمارد و از گناه و تنگ رسوایی او را بر حذر میدارد و به بهشت نوید میدهد.

کنون از شرم و از مینو بیندیش مکن کاری کزو ننگ آیدت پیش
اگر رامین همه نوشت و شکر بهشت جاودان زو هست خوشتر

بهگوی فرزانه رامین را اندرز میدهد که از عشق ویس که غیر از رنج و عذاب و رسوایی چیزی برایش نداشت دست بکشد.

اگر تو دیگری را یار گیری به دل پیوند او را خوار گیری
تو در گیتی جز او دلبر ندیدی ازایرا بر بتانش برگزیدی
هوا را از دل گمره برون کن یکی ره خویشان را آزمون کن
(۸۸/۲۲۵-۸۹-۹۱)

ویس بعد از ازدواج رامین با گل شکسته دل و پشیمان از عشقی که ورزیده دیگران را نصیحت میکند که به سراغ عشق نروند.

چرا ای عاشقان عبرت نگیرید چرا هرگز نصیحت نپذیرید
مرا بینید و دل بر کس مبنیدید که پس هر سختی بر خود پسندید
(۷۴-۷۳/۲۵۷)

e. سرود گویی

در بزمی که موید و ویس و رامین با هم نشسته بودند موید از رامین خواست سرودی بخواند و او حال خویش را بر زبان آورد.

چو رامین که گهی بناوختی چنگ ز شادی بر سر آب آمدی سنگ
به حال خود سرود خوش بگفتی که روی ویس مثل گل شکفتی
(۸-۱۶۷)

کوسان رامشگر و سرود گفتن او که حال ویس و را در آن بیان میکرد.

سرودی گفت کوسان نو آیین در او پوشیده حال ویس و رامین
اگر نیکو بیندیشی بدانی که معنی چیست زین راز نهانی
(۱۶-۱۵/۲۲۰)

توبه

رامین پس از مرگ ویس در آتشگاه مجاور شد و تا روز مرگ آنجا ماند و به توبه و گریه و زاری پرداخت.
به پیش دادگر پوزش همی کرد و بر کرده پشیمانی همی خورد
شبی از دادگر پوزش همی جست همه شب رخ به خون دل همی شست
چو اندر تن توانایی نماندش که شبگیر یزدان پیش خواندش
به یزدان داد جان پاک شسته ز دست دشمن بسیار رسته
(۲۷/۳۸۱-۳۰-۳۲)

نیایش

رامین به نیایش خداوند میپردازد و در حال سرود گویی با خدا راز و نیاز میکند و سر آمدن محنتش را از خدا میخواهد.

خدایا چاره بیچارگانی مرا و جز مرا چاره تو دانی
چنان کز شب بر آری روز روشن از این محنت بر آری شادی من
(۶۵-۶۴/۱۶۲)

عمل داستانی (کردار)

اعمال داستان ویس و رامین را میتوانیم به سه دسته تقسیم‌بندی کنیم طبیعی اصلی، طبیعی جنبی و مابعدالطبیعی.

کردارهای طبیعی اصلی که وجود آنها برای داستان لازم بوده و چه بسا اگر وجود نداشتند. مسیر داستان بصورت کلی تغییر میکرد نظیر خواستن موید شهر را و عهد بستن شهر را با او زاده شدن ویس فریفته شدن شهر به مال و خواسته موید دیدن رامین ویس را و عاشق شدن بر او آگاهی یافتن دایه از کار ویس و رفتن به مرو و کمر بستن به چاره‌جویی کار رامین و ویس پشیمان شدن رامین از خواستن گل و برگشتن نزد ویس - درگذشتن موید بی‌جنگ و خونریزی و به پادشاهی رسیدن رامین کردارهای طبیعی جنبی این اعمال اگرچه برای پیشبرد، داستان مهم میباشند ولی اگر نباشند یا بگونه‌ای دیگر باشند نیز لطمه اساسی به سیر داستان وارد نمیشود نظیر: پروردن ویس و رامین به خوزان نزد دایه نامه نوشتن دایه به شهر و کس فرستادن شهر به طلب ویس دادن شهر ویس و ویرو را به یکدیگر آمدن زرد به رسولی پیش شهر جنگ موید و ویرو و کشته شدن قارن و شکست موید آمدن موید به گوراب به جهت ویس مشورت کردن موید با برادران بردن موید ویس را به مرو رفتن ویس و رامین به کوهستان نزد موید آگاه شدن شاه از کار ویس و رامین رفتن ویس به همدان رفتن رامین به نزد او آگاهی موید از کار رامین رفتن موید به جانب همدان و گله از ویرو جواب دادن ویرو رفتن موید به آتشگاه و گریختن ویس و رامین گردیدن موید به گیتی در طلب ویس نامه نوشتن رامین به مادر آگاهی دادن مادر موید را از حال آندو و زنده‌دار دادن موید جنگ موید و قیصر بردن شاه ویس را به دزاشکفت آمدن رامین به در شکنجه کردن موید ویس و دایه را نامه‌نگاریهای ویس رفتن رامین به در و کشتن زرد برداشتن رامین گنج موید را و گریختن به دیلمان نشاندن، رامین پسرش را به پادشاهی و مجاور شدن به آتشگاه کردارهای مابعدالطبیعی در این داستان بیشتر اعمال

طبیعی است و با اعمال غیرواقعی و عجیب جز در یکی دو مورد مواجه نمیشویم گشتن موبد گیتی را به دنبال ویس جادوگری دایه و ساختن طلسم و بستن موبد بر ویس آگاه بودن زرین گیس از حال و روز رامین در دوری از ویس و رفتن به در اشکفت و گفتن زرین گیس ماجرا را به موبد.

درونمایه (پندار)

مسئله مهم در مورد مضمون و درونمایه این است که نباید آن را با اخلاق یکی دانست عده‌ای دو واژه اخلاق و مضمون را قابل تبدیل به یکدیگر میگیرند در صورتی که هدف داستانها آنست که به ما آگاهی و درک بیشتری از زندگی بدهند نه اینکه مجموعه‌ای از قوانین اخلاقی را برای تنظیم رفتار روزانه شامل شود برای دستیابی به مضمون یا درونمایه یک داستان بهتر است از خود بپرسیم چه چیزی به ما می‌آموزد؟ بلکه بپرسیم چه چیزی به ما مینمایاند. (پراپ: ۱۳۶۸)

داستان ویس و رامین رویارویی دو گونه عشق است عشق از روی خودخواهی (موبد) و عشق از روی طبیعت و غریزه (رامین) موبد فرتوت است و پادشاه رامین جوان است و زبردست شاه. او رعنا و آراسته است با نشاط است خوش مینوشد و خوش مینوازد، حال که باید از زندگی بهره گرفت چه کسی بهتر از او عشق رامین به ویس گذشته از اینکه از روی طبیعت است و از این نظر بر عشق تحمیلی موبد برتری دارد برتری دیگرش اینست که عشق او با ویس دوطرفه است، ویس نیز با تمام وجود او را میطلبد و سر در قدم او مینهد رامین و ویس، زمانی به پختگی عشق میرسند که انگیزه‌های گوناگون عشق از عجز نیاز خشم انتقام و عتاب در آنها به جلوه در می‌آید و با پختگی عشقشان دیگر تبدیل به عشقی غیرقابل نفوذ میشود و نه تنها موبد که هیچ کس و هیچ چیز دیگر نمیتواند آنها را از هم جدا کند اگر بخواهیم، درونمایه داستان یا درونمایه اصلی داستان را خلاصه‌تر بیان کنیم آنست که انسان باید چیزی را بطلبد و کاری را انجام دهد که به جهت آن مسخره خاص و عام نشود و باید دانست که بار کج به منزل نخواهد رسید و موفقیت انسان در آن است که با از حد خود فراتر نگذارد و بر اساس عقل و طبیعت انسانی که مقبول همه است رفتار کند. غیر از این درونمایه و پندار اصلی، پندارهای دیگری نیز در داستان دیده میشود نظیر:

۱. **بدی و حيله‌گری زمانه:** که شاعر وقتی که موبد پیر به خود اجازه میدهد که دختر نازاده‌ای را خواستگاری میکند عنوان مینماید زیرا بواسطه همین خواستن است که همه چیز حتی جان و نامش را از دست میدهد.
جهان را رنگ و شکل بی‌شمار است خرد را با فرینش کارزار است
زمانه بندها داند نهادن که نتواند خرد آن را گشادن
نگر کاین نام طرفه چون نهادست که چونان خسروی در وی فتادست
(۳/۲۷)

۲. **شگفتی کار جهان:** در زاده شدن ویس از شهر و پیر و سالخورده بود.

زمانه دستبرد خویش بنمود شگفتی بر شگفتی بر بیفزود
به پیری بارور شد شهربانو تو گفتی در صدف افتاد لؤلؤ
(۲۸-۸-۱۱)

۳. **فرمانروایی بلامنازع تقدیر بر جهان و کار جهان:** اینکه داستان ویس و رامین داستانی است زاییده تقدیر در چند جای منظومه مشهود است نظیر زمانی که ویس و رامین بطور اتفاقی به یک دایه سپرده میشوند شاعر

عنوان میکند که قضا در مورد آنها و کارشان زمانی رفته که آندو هنوز به دنیا نیامده بودند و کاری نیز از دستشان ساخته نیست.

هنوز ایشان ز مادرشان نزاده نه تخم هر دو در بوم اوفتاده
 قضا پَر دخته بود از کار ایشان نیشته یک به یک کردار ایشان
 قضای آسمان دیگر نگشتی به زور و چاره زیشان برنگشتی
 چو برخواند کسی این داستان را بداند عیبهای این جهان را
 نباید سرزنش کردن بدیشان که راه حکم یزدان بست نتوان
 (۸/۳۰-۱۲)

و یا در جای دیگر نیز موبد رسولی نزد ویس میفرستد تا به او بگوید که کوشش و مخالفت تو نتیجه‌ای ندارد زیرا قضا و قدر اینگونه رقم خورده است که تو از آن من باشی:

نگر تا در دلت ناری گمانی که کوشی با قضای آسمانی
 اگر خواهد به من دادن ترا بخت چه سود آید ترا از کوشش سخت
 قضا رفت و قلم بنوشت فرمان ترا جز صبر کردن نیست درمان
 (۸/۵۱-۵۲)

محیط (مکان)

وقایع داستان در خلاء نمیگذرد مکان یا محیطی باید که داستان در آن واقع شود. محل وقوع داستان را محیط داستان میگویند. محیط داستان باید اولاً متناسب داستان باشد. ثانیاً ناآشنا و غریب نباشد تا اعتقاد خواننده به امکان وقوع داستان فرونی یابد (یونسی، ۱۳۷۹: ۴۰-۳۹) داستان فخرالدین اسعد در مناطق جغرافیایی مشخصی اتفاق می‌افتد میدان وقوع حوادث از خراسان شرقی تا ماد میباش و به صورت دقیقتر از مرو است تا همدان از جنوب ایران غیر از اشارات کوچکی به فارس شیراز و کرمان چیز دیگری نمیبینیم پایتخت شاه مرو است. نخجیرگاه (بهار) شاهنشاه در شمال غربی مرو یعنی ناحیه خزر (گرگان) است و گاه در لشکر کشیهایش به ساری و آمل در سرزمین طبرستان اشاره میشود ماه همدان (کهستان) منطقه فرمانروایی، قارن یعنی خانواده ویس است که با کشته شدن قارن، ویرو عهده‌دار فرمانروایی آن میشود. اگر بخواهیم از نظر جغرافیایی بیشتر به داستان بپردازیم لازم‌ه‌اش آنست که از نظر تاریخی به عقب برگردیم به هنگامی که با تضعیف سلوکیان مدهای همدان از پارتیان برای مقابله با آنها کمک خواستند و از همین جا نفوذ پارتیان به همدان و ارتباط با آنها آغاز شد؛ در این بین و در زمان پادشاهی مهرداد مادی در همدان دو خاندان بزرگ یعنی گودرز خراسانی و خاندان قارن پهلوی مادی در عین ارتباط و آمیزش با هم اختلاف و ستیزش داشتند، عنوان قارن همدانی عنوان یکی از خاندانهای مشهور عهد اشکانی و ساسانی است که اقتدارشان بر پایه مالکیت‌های اراضی بزرگ بوده است و قدرت امارت در نواحی خاص خود را هم داشتند در رقابتها و منازعات پادشاهی میان فرمانروایان پارتی گودرز خراسانی و مهرداد، مادی آنها از مهردادیان پشتیبانی کردند که البته سرانجام گودرزبان غلبه یافتند و قارن نیز در این جنگ کشته شد. پس استیلای خاندان گودرز اشکانی را بر نواحی ماد یا جبال ایران زمین از همین تاریخ، یعنی نیمه سده یکم میلادی باید قطعی دانست. در داستان ویس و رامین نیز جنگی در میگیرد که قارن در آن کشته میشود. این جنگ بین خانواده ویس و موند است و یک جنگ سیاسی نمیباشد و اما در مورد کودر زبان این همان گودرز معروف شاهنامه فردوسی است که در داستان موبد مونیکان مروی (مسیر کلی - بیژنگان نماینده خاندان گودرزبان مشرق میباشند

که بر خاندان قارن همدانی غالب شدند ولی در عین حال به علل معین با هم پیوند و آمیزش داشتند ولی سرانجام بر آنها غالب شدند. (اذکائی، ۱۳۸۰: ۶۹-۶۶)

گوراب هم که یکی از روستاهای ملایر همان است و به واسطه رفتن رامین و ازدواج با گل قسمتی از داستان به آن پرداخته شده از نظر لغوی به معنای مزار متبرک در عهد ما قبل اسلامی بوده است که مرادف با لغت دخمه است و داستان ویس و رامین قدیمی‌ترین جایی است که از گوراب اسم برده است. (همان ۱۰۰-۹۹)

زاویه دید

در داستان ویس و رامین زاویه دید به صورت سوم شخص می‌باشد و نویسنده چون گوینده‌ای اعمال و رفتار شخصیت‌های داستان را به خواننده گزارش می‌دهد. به این شیوه بازگویی زاویه دید دانای کل با زاویه دید چندگانه نیز می‌گویند.

پیرنگ

اگر داستان ویس و رامین را بطور کلی در نظر بگیریم در می‌یابیم که فخرالدین اسعد داستانش را در کمال سادگی و بدور از هرگونه تصنع شروع و در یک مسیر کاملاً طبیعی ادامه می‌دهد؛ حتی در جاهایی که عوامل غیرطبیعی مانند سحر و جادو و طلسم در کار می‌آید داستان صورت طبیعی خود را از دست نمی‌دهد در هیچ جای این داستان معجزی اتفاق نمی‌افتد و برای آنکه رامین به وصال ویس برسد اتفاق عجیب و خارق‌العاده‌ای روی نمی‌دهد کارها تمام در مجرای عادی خود جریان می‌یابد گویی شاعر یک زندگی واقعی و سرگذشت یک عاشق و معشوق قدیمی را بیان می‌دارد و سعی نمی‌کند داستان را با شاخ و برگ‌های عجیب و غریب و اتفاقات و تصادفات غیرعادی پر و بال دهد؛ برای همین است که خواننده به همان نتیجه‌ای که از سیر طبیعی حوادث انتظار دارد میرسد البته چیره دستی شاعر و مهارتش را در گنج‌نیدن اطلاعات و اندیشه‌های خود و ضرب‌المثلها افسانه‌ها و... در خلق وقایع داستان نباید نادیده گرفت قهرمانان داستان ویس و رامین که شخصیت‌های اصلی هستند هیچکدام غول‌آسا، موهوم و خیالی نیستند آنها انسانند مثل همه انسانهای دیگر رامین جوانی زیبارو و خوش‌اندام است که شیفته لذت و زیبایی است چنگ نیکو مینوازد و سرود خوش می‌گوید عاشق ویس گشته ویس زیبارویی بی‌نظیر است که با تمام وجود دل به عشق رامین می‌سپارد و چون هر دو انسانهای معمولی هستند. جریان عشقبازی آنها هجر و اتفاقات این مسیر تا رسیدن به وصال نیز عادی و طبیعی است.

در داستان هیچ جا گسیختگی به دور از منطق و برخلاف عقل به چشم نمی‌خورد وقایع پشت سر هم و به صورت پیوسته و وابسته به یکدیگر پیش می‌آیند موبد عاشق شهر و میشود. شهر و او پیمان می‌بندد که اگر صاحب دختری شد به او بدهد چرا؟ شاید برای این که به اصطلاح موبد را از سر خود وا کند و شاید هم از روی سادگی و اینکه مطمئن بوده است که در پیری صاحب فرزندی نخواهد شد ولی اتفاق عجیب پیش می‌آید و شهر و صاحب دختری میشود. ابتدا پیمان را فراموش میکند ویس را به برادرش ویرو می‌دهد موبد پیمان را یادآور شده با مال و خواسته شهر و را می‌فریند چرا شهر و فریب می‌خورد؟ شاید یک دلیل این بوده که شهر و میدانسته که او و خانواده‌اش در مقابل عظمت و قدرت موبد کاری از پیش نخواهد برد و در هر حال او برنده است. اما موبد چرا او به دنبال چنین عشقی آنها به زور قدرت و مال می‌باشد.

او کسی است که صاحب جاه و مال است و همین قدرت او را بر آن می‌دارد که چیزی را که از نظر طبیعی و عقلی مال او نیست بخواهد و البته ضررش را هم می‌بیند و پس از همدان منتقل میشود رامین در راه با یک نگاه عاشق او میشود؟ واضح است او انسان است و شایسته دوست‌داشتن و دوست داشته‌شدن در یک نگاه شیفته ویس میشود

و به این دوست داشتن اقرار میکند دایه درصدد رساندن او به ویس بر می‌آید؟ او هر دو را دوست دارد. هر دو را بزرگ کرده و به سرنوشتشان علاقه‌مند است و مثل فرزندان خود خوشی و راحتی آنها را می‌خواهد عمری است. که با آنهاست در خوشیها و شادیهایشان همواره شریک است ویس در ابتدا به عشق او تن در مانده است از برادر و شوهر عزیزش، ویرو جدا مانده و به زور به زنی موبد درآمده است او حکم یک انسان تنها و افسرده را دارد که نیازمند محبت است و رامین با تمام وجود این محبت را به او تقدیم کرده است؛ آنها سالها به روابط نامشروع خود ادامه میدهند سختیها و رسواییها را به جان می‌خورند ولی دست از یکدیگر نمیکشند با سختگیریهای موبد و تحت تأثیر راهنماییهای بهگویی فرزانه رامین از ویس دست کشیده به فرمانروایی همدان و اطراف منصوب و به آنجا میرود در آنجا عاشق دختری به نام گل میشود و این بزرگترین بحران برای ویس و در واقع برای سیر طبیعی عشق ویس و رامین است؛ این مشکل بزرگ و این جدایی واقعی برای عشق آن دو لازم بود خصوصاً برای رامین تا دریابد کسی جز ویس نمیتواند در دلش برای همیشه جا داشته باشد؛ او با ازدواج با گل بعد از مدتی در مییابد که هیچ کس نمیتواند جای عشق همیشگی ویس را برایش پر کند؛ این بار عاشقانه و عاقلانه به سویش می‌آید عاقلانه از اینکه فقط ویس صاحب واقعی دل او است. ویس، دلشکسته او را نمیپذیرد حق هم دارد کسی که برایش این همه رسوایی را تحمل کرده او را رها نموده و با کسی دیگر نزد عشق میبایخته است؛ بعد از مدتی گله و شکایت آنها دوباره به هم میرسند دایه به ویس میگوید تا کی میخواهند به این روابط ادامه دهند بهتر است موبد را شکست داده و به یکبارگی حکومت و ثروت او را صاحب شوند و به خوشی زندگی کنند. عشق حوصله‌اش از پنهان‌کاری سر میروند صاحبان عشق هم همینطور بعد از پختگی عشق بعد از آنکه دریافتند برای هم هستند میخواهند همه مثل خودشان بدانند که آنها فقط برای هم اند تصمیم جدی و نقطه اوج داستان فرا میرسد ویس که گنجینه‌های موبد در دست اوست در را باز کرده و رامین آنها را غارت میکند و درصدد جمع‌آوری لشکر برای مقابله با برادر است و اینجاست که گره‌گشایی نهایی داستان و بزرگترین گرهِ و در واقع تنها گرهِ داستان گشوده میشود؛ موبد در آمل توسط گرازی کشته میشود و رامین به حکومت و سلطنت و مهمتر از همه عشقش آشکارا میرسد و این را میتوانیم شانس رامین بدانیم که کمتر اتفاق میافتد. نمیتوان بر فخرالدین خرده گرفت که آخر داستان را با تصادف و اتفاقی نادر تمام کرده است؛ زیرا تصادف آن هم در آخر داستان نقص آن را میرساند ولی باید گفت اگر هم این تصادف اتفاق نمیافتاد در هر صورت رامین تصمیم خود را گرفته بود و میخواست با او مقابله کند درگیری چندانی در داستان صورت نمیگیرد غیر از یک جنگ موبد با ویرو و جنگ با رومیان و درگیری اصلی که قرار بود. صورت بگیرد جنگ موبد و رامین بوده است که اتفاق نیفتاد حالت تعلیق و انتظار در سراسر داستان با خواننده همراه است؛ ترس از اینکه بالاخره سرگذشت این دو که قضا و قدر آنها را به عشق هم دچار کرده است و همه چیز هم علیه آنهاست چه میشود آیا به هم میرسند؟ شخصیت‌های اصلی ویس و رامین هستند که اگرچه از هر نظر مقبول نیستند و عشقشان هم پاک نمیباشد ولی باز در مقابل موبد خواننده بیشتر طرفدار آنهاست و موبد پیر و ضعیف را که با قدرت سرمایه و چاه در مقابل آنهاست به مقام ضد قهرمان تنزل میدهد و مثل اکثر داستانها بالاخره خوبی بر بدی و حق بر ناحق پیروز میشود و ویس و رامین به هم میرسند.

حقیقت ماندنی

در ویس و رامین هیچ جا واقعه‌ای استثنایی رخ نمیدهد تا بر اساس آن حقیقت ماندنی داستان متزلزل شود داستانی واقع‌گرا با انسانهای معمولی و حوادثی طبیعی و خواننده بدون آنکه از سیر نادرست داستان احساس ناراحتی کند یا مطلبی را غریب و دور از ذهن و غیرمنطقی یابد به دنبال داستانرا کشیده میشود.

فضا و رنگ

در منظومه فخرالدین اسعد گرگانی، توصیف نقش عمده‌ای در موفقیت داستان بازی میکند و توصیف چیزی است که صحنه گفتگو شخصیت و همه حالات و مقتضیات آنها را به تصویر میکشد و اگر در ترکیب با هم موفق شوند میتوانند فضا و رنگ خاصی در داستان ایجاد کنند و این چیزی است که فخرالدین به آن نائل شده است حال و هوای عاشقانه همان فضایی است که بر سرتاسر داستان حاکم است و دلیل این امر را باید در آشنایی سراینده با قهرمان محیط و انقلابها و کشمکشهای درونی عاشق و معشوق بدانیم که در تمام داستان به صورت زنده و جاندار با آن مواجه‌ایم فخرالدین از همان ابتدا این فضا و رنگ را برای داستانش در نظر گرفته بوده که همه عناصر را برای نائل شدن به این مقصود به صورتی زیبا با هم ترکیب کرده است.

ویس که رامین با یک نگاه دل‌بدو میسپارد چنین توصیف میشود.

چو قامت بر کشید آن سرو آزاد که بودش تن رسیم و دل زیولاد
خرد در روی او خیره بماندی ندانستی که آن بت را چه خواندی
گهی گفتی که این باغ بهار است که در وی لاله‌ای آبدار است
بنفشه زلف و نرگس چشمک‌انست چو نسرین عارض و لاله رخ‌انست است
(۱۴-۱۱/۳۸)

روایت «ویس و رامین» بر اساس نظریه ساختار روایی تزوتان تودوروف

تحلیل مؤلفه‌های داستانی نشان میدهد که «ویس و رامین» یک ساختار روایی پیچیده دارد که از مراحل کلاسیک تعادل، آشفتگی، بحران، حل بحران و تعادل جدید پیروی میکند. روایت این منظومه به‌گونه‌ای تنظیم شده است که در طول داستان، شخصیتها دچار دگردیسی عمیق می‌شوند و موقعیتهای اجتماعی و فردی دچار تحول میگردد. **طبقه‌بندی روایت:** بر اساس مدل پنج‌مرحله‌ای تودوروف، روایت داستان را به مراحل اصلی تقسیم کنید (تعادل، آشوب، واکنش، بازگشت به تعادل، تعادل جدید).

• وضعیت اولیه (تعادل اولیه)

• آشوب (برهم‌خوردن تعادل)

• واکنش (مقابله با آشوب)

• بازگشت به تعادل (حل بحران)

• تعادل جدید

در ادامه، هر بخش از داستان را در این پنج مرحله بررسی کرده و در صورت امکان، شاهد مثالهایی از متن منظومه ارائه میکنم.

f. مقایسه ساختار روایی ویس و رامین با مدل تودوروف

در اینجا، یافته‌های مربوط به تحلیل روایت ویس و رامین با مدل پنج‌مرحله‌ای تزوتان تودوروف مقایسه شده و میزان تطابق آن بررسی میشود.

g. مدل روایی تودوروف و مراحل آن

طبق نظریه تودوروف، روایت از پنج مرحله اصلی تشکیل میشود:

- تعادل اولیه^۱: وضعیتی پایدار که در آن نظم برقرار است.
- آشوب یا اختلال^۲: رویدادی که تعادل را بر هم میزنند.
- واکنش^۳: شخصیتها متوجه آشوب شده و به آن واکنش نشان میدهند.
- بازگرداندن تعادل^۴: تلاش برای رفع مشکل و بازگشت به ثبات.
- تعادل جدید^۵: وضعیت جدیدی که ممکن است مشابه تعادل اولیه باشد یا با آن تفاوت داشته باشد.

انطباق مراحل مدل تودوروف با روایت ویس و رامین

۱. تعادل اولیه (وضعیت پایدار اولیه)

در روایت ویس و رامین:

در آغاز داستان، ویس دختر شاه ماه آباد در یک محیط اشرافی بزرگ میشود. مادر ویس او را برای همسری شاه موبد، پادشاه مرو در نظر دارد. از طرفی، رامین برادر شاه موبد، فردی خوش گذران و بی بندوبار است که علاقه‌ای به زندگی پایدار ندارد. این وضعیت نمایانگر تعادل اولیه در داستان است، زیرا نظم اجتماعی تثبیت شده و آینده ویس از قبل مشخص شده است.

۲. آشوب یا اختلال (رویدادی که تعادل را بر هم می‌زند)

در روایت ویس و رامین:

زمانی که ویس و رامین یکدیگر را ملاقات میکنند، رامین به شدت دل‌باخته ویس میشود. این عشق ممنوع پایه‌های تعادل اجتماعی را بر هم می‌زنند، زیرا ویس همسر شاه موبد است و علاقه به برادر همسرش خلاف قوانین اجتماعی و اخلاقی محسوب میشود.

در این مرحله، شاهد نخستین تضاد روایی هستیم:

شاه موبد = قدرت و قوانین اجتماعی؛

ویس و رامین = عشق و سرکشی علیه سنت.

۳. واکنش به اختلال (شخصیتها متوجه آشوب شده و واکنش نشان میدهند)

در روایت ویس و رامین:

ویس ابتدا در برابر عشق رامین مقاومت میکند، اما به مرور زمان، او نیز عشق رامین را میپذیرد و وارد یک رابطه پنهانی میشود.

شاه موبد متوجه رابطه آنها شده و با مجازات، تبعید و زندانی کردن ویس، تلاش میکند او را کنترل کند.

رامین بین تعهد به برادرش و عشق به ویس گرفتار است، اما سرانجام عشق بر او غلبه میکند.

در این مرحله، واکنشها و کشمکشهای زیادی شکل میگیرد که باعث پیچیدگی روایت میشود.

۴. تلاش برای بازگرداندن تعادل (مقابله با بحران و جستجوی راه حل)

در روایت ویس و رامین:

^۱ Equilibrium

^۲ Disruption

^۳ Recognition of Disruption

^۴ Attempt to Repair the Disruption

^۵ New Equilibrium

شاه موبد به دنبال مجازات و تحت‌فشار قرار دادن ویس و رامین است. ویس و رامین چندین بار فرار میکنند و این باعث تشدید درگیریهای داستان میشود. رامین تلاش میکند میان عشق و تعهدش به برادر تعادل ایجاد کند، اما در نهایت عشق را انتخاب میکند. این مرحله کاملاً با نظریه تودوروف مطابقت دارد، زیرا شخصیتها تلاش میکنند بحران را حل کرده و نظم جدیدی ایجاد کنند.

۵. تعادل جدید (پایان‌بندی و نتیجه‌گیری)

در روایت ویس و رامین: مرگ شاه موبد همه موانع را از میان برمیدارد. رامین به پادشاهی میرسد و ویس را به عنوان همسر رسمی خود برمیگزیند. در نهایت، یک تعادل جدید ایجاد میشود که دیگر مانند تعادل اولیه نیست، زیرا قدرت از شاه موبد به رامین منتقل شده و عشق آزادانه جایگزین اجبار اجتماعی شده است. مطابق مدل تودوروف، داستان در یک نقطه تعادل جدید پایان مییابد، اما این تعادل با نقطه آغاز تفاوت اساسی دارد.

داستان از یک تعادل آغاز میشود، با ورود یک بحران، شخصیتها درگیر کشمکش میشوند، سپس تلاشهایی برای بازگرداندن تعادل صورت میگیرد، و در نهایت، یک تعادل جدید شکل میگیرد که متفاوت از تعادل اولیه است. در ویس و رامین، ساختار روایت دایره‌ای است، زیرا داستان با سلطه شاه موبد آغاز میشود و در نهایت به پادشاهی رامین ختم میشود، اما فرم قدرت تغییر میکند و عشق جایگزین زورگویی میشود.

تحلیل نهایی

روایت ویس و رامین کاملاً در چارچوب نظریه تودوروف قرار میگیرد. اما ویژگیهایی همچون فرارهای مکرر، کشمکشهای درونی شخصیتها، و تعلیقات پی‌درپی باعث میشود که روایت پیچیدگی بیشتری نسبت به یک داستان ساده داشته باشد. همچنین، برخلاف برخی روایتهای کلاسیک که تعادل نهایی مشابه تعادل اولیه است، در این منظومه تعادل جدید تفاوت ماهوی با تعادل آغازین دارد.

نتیجه‌گیری

نتایج نشان داد که منظومه ویس و رامین بطور کامل با مدل روایت‌شناسی تودوروف سازگار است. روایت این داستان، هم از نظر ساختاری (مراحل پنج‌گانه تودوروف) و هم از نظر محتوایی (تم‌های عاشقانه و اخلاقی) با مدل تودوروف هماهنگ است. تحلیل شخصیتها نشان داد که مسیر تحولی ویس و رامین، مطابق با مراحل پیشنهادی تودوروف، به سمت یک تعادل جدید هدایت میشود. این یافته‌ها، اهمیت تحلیل روایت در ادبیات کلاسیک فارسی را نشان میدهند و بر ضرورت بررسی متون کهن در چارچوب نظریه‌های مدرن تأکید میکنند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد انار استخراج شده است. سرکار خانم دکتر فاطمه ریاحی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم ملیحه حیدری بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر هوشمند اسفندیارپور و سرکار خانم دکتر پوران یوسفی‌پور کرمانی به عنوان استادان مشاور در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش مشارکت داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از مدیر گروه رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد انار و اعضای هیأت تحریریه نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Blair, R. (2021). "Narrative and Power: The Impact of Narratives in Contemporary Society". Persian translation: Taheri, R. Tehran: Baran. (in Persian).
- Hartmut, K. (2020). "Narrative Theory: Essays on Narrative and Discourse". Persian translation: Rad, M. Tehran: Aghah. (in Persian).
- Hashemi, S. (2022). "A Comparative Study of Romantic Narratives in Persian Literature: Focusing on Weiss and Ramin". Journal of Contemporary Literary Criticism, 13(4), 75-90. (in Persian).
- Mir-Abedini, H. (2018). "A Comparative Analysis of Narrative Structure". Comparative Literature Journal. (in Persian).
- Mohammadi, S. (2021). "Narrative Structures in Romantic Poems". Persian Literature Journal. (in Persian).
- Mohammadi, S., Rostami, A., Hashemi, N. (2020). "A Structural Analysis of Narrative in Weiss and Ramin and Its Comparison with Western Tragedies". Comparative Literature Journal, 25(2), 55-75. (in Persian).
- Mousavi, H. (2021). "Discourse and Narrative in Persian Literature". Tehran: Farhang Bookstore Publications. (in Persian).
- Norouzi, F. (2021). "Symbolism in Classical Literature". Tehran: Baran. (in Persian).

- Nouri, A. (2021). "Analysis of Character Structure in the Poems of Weiss and Ramin". *Journal of Persian Literary Criticism*, 22(4), 100-120. (in Persian).
- Shad, M. (2019). "Ancient Iranian Literature". Tehran: No. Publishing House. (in Persian).
- Shafie-Kadkani, M. (2022). "Criticism and Review of Classical Persian Literature". Tehran: Soroush. (in Persian).
- Shojaei, M. (2021). "Narrative Analysis in Persian Literature". Tehran: Markaz. (in Persian).
- Soltani, M. (2019). "Cultural and Historical Influences on the Narrative Structure of Weiss and Ramin". *Journal of Iranian History and Literature*, 14(2), 125-145. (in Persian).
- Tajbakhsh, Ismail and Hassanpour, Hiva. (2011). *Stylistics of Dehnameh Weiss and Ramin Fakhr al-Din Asad Gorgani*. *Monthly Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bahar Adab)*. 4 (3), 183-200. (in Persian).
- Todorov, T. (2016). "Crime and Story". Persian translation: Sarvot, M. Tehran: Ney Publishing House. (in Persian).
- Todorov, T. (2019). "Literary Theory: The Theory of Story". Persian translation: Zahedi, S. Tehran: Alam. (in Persian).

فهرست منابع فارسی

- بلر، ر (۱۴۰۰). «روایت و قدرت: تأثیر روایتها در جامعه معاصر». ترجمه فارسی: طاهری، ر. تهران: باران.
- تاجبخش، اسماعیل و حسن‌پور، هیوا. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی دهنامه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی. ماهنامه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). ۴ (۳)، ۱۸۳-۲۰۰.
- تودوروف، ت (۱۳۹۵). «جرم و داستان». ترجمه فارسی: سروت، م. تهران: نشر نی.
- تودوروف، ت (۱۳۹۸). «نظریه ادبی: تئوری داستان». ترجمه فارسی: زاهدی، س. تهران: علم.
- سلطانی، م. (۲۰۱۹). «تأثیرات فرهنگی و تاریخی بر ساختار روایتی ویس و رامین». *مجله تاریخ و ادبیات ایران*، ۱۴ (۲)، ۱۲۵-۱۴۵.
- شاد، م. (۲۰۱۹). «ادبیات کهن ایران». تهران: نشر نو.
- شجاعی، م. (۱۴۰۰). «تحلیلهای روایت‌شناسی در ادبیات فارسی». تهران: مرکز.
- شفیعی‌کدکنی، م (۱۴۰۲). «نقد و بررسی ادبیات کلاسیک فارسی». تهران: سروش.
- محمدی، س (۱۴۰۰). «ساختارهای روایی در منظومه‌های عاشقانه». *مجله ادبیات فارسی*.
- محمدی، س، رستمی، ع، هاشمی، ن. (۲۰۲۰). «تحلیل ساختاری روایت در ویس و رامین و مقایسه آن با تراژدیهای غربی». *مجله تطبیقی ادبیات*، ۲۵ (۲)، ۵۵-۷۵.
- موسوی، ح. (۱۴۰۱). «گفتمان و روایت در ادبیات فارسی». تهران: انتشارات کتابسرای فرهنگ.
- میرعابدینی، ح. (۲۰۱۸). «تحلیل تطبیقی ساختار روایتی». *مجله ادبیات تطبیقی*.
- نوروزی، ف. (۱۴۰۰). «نمادگرایی در ادبیات کلاسیک». تهران: باران.

نوری، ع. (۲۰۲۱). «تحلیل ساختار شخصیت در منظومه ویس و رامین». مجله نقد ادبیات فارسی، ۲۲(۴)، ۱۰۰-۱۲۰.

هارتموت، ک. (۱۳۹۹). «نظریه روایت: مقالاتی در مورد روایت و گفتمان». ترجمه فارسی: راد، م. تهران: آگاه.
هاشمی، س. (۲۰۲۲). «بررسی تطبیقی روایتهای عاشقانه در ادبیات فارسی: با تمرکز بر ویس و رامین». مجله نقد ادبی معاصر، ۱۳(۴)، ۷۵-۹۰.

معرفی نویسندگان

ملیحه حیدری: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران.

(Email: maliheh.heydari@iau.ir)

(ORCID: 0009-0002-7845-0370)

فاطمه ریاحی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران.

(Email: fatemeh.riahi@iau.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0009-0008-7833-8534)

هوشمند اسفندیارپور: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بردسیر، دانشگاه آزاد اسلامی، بردسیر، ایران.

(Email: Hooshmand.esfandiarpour1404@iau.ir)

(ORCID: 0009-0006-3035-6229)

پوران یوسفی پور کرمانی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران.

(Email: Pooran.yusefipoor@anariau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0007-1507-2591)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Malihe Heydari: Department of Persian Language and Literature, An.C., Islamic Azad University, Anar, Iran.

(Email: maliheh.heydari@iau.ir)

(ORCID: 0009-0002-7845-0370)

Fatemeh Riahi: Department of Persian Language and Literature, An.C., Islamic Azad University, Anar, Iran.

(Email: fatemeh.riahi@iau.ir : Responsible author)

(ORCID: 0009-0008-7833-8534)

Houshmand Esfandiarpour: Department of Persian Language and Literature, Bar.C., Islamic Azad University, Bardsir, Iran.

(Email: Hooshmand.esfandiarpour1404@iau.ir)

(ORCID: 0009-0006-3035-6229)

Pouran Yousefipoor Kermani: Department of Persian Language and Literature, An.C., Islamic Azad University, Anar, Iran.

(Email: Pooran.yusefipoor@anariau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0007-1507-2591)